

## چیستی مفهوم ایمان دینی، بررسی مبانی و ویژگی‌های آن در قرآن

□ حبیب‌الله صالحی (روحانی) \*

### چکیده

در این پژوهش چیستی معنایی ایمان مراتب و تعلقات آن با تکیه بر آیات قرآن، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته استناد به آیات قرآن در تأیید مباحث علمی از بر جستگیهای این نوشتار است و نیز تبیین ابعاد ایمان در این تحقیق در ضمن مطالب مفصل مورد بررسی قرار داده شده مانند: ایمان مبتنی بر معرفت، ایمان امری اکتسابی و اختیاری، ایمان دارای عنصر عاطفی، ایمان دارای عنصر معرفتی، ایمان مقتضی عمل، ایمان فراتر از اسلام، ایمان قابل زیادت و نقصان، همچنین به متعلقات ایمان مانند: غیب، خداوند، جهان آخرت، وحی، کتب و حیانی پیامبران، فرشتگان و آیات الهی پرداخت شده.

واژگان کلیدی: قرآن، چیستی، ایمان، غیب، کاهش، افزایش.

## مقدمه

ایمان یکی از مهم‌ترین مفاهیم الهیات است که بسیاری از مباحث و مسایل کلامی و فلسفه دین از آن سرچشمه می‌گیرد. از منظر کلامی، اولین مرزبندی اعتقادی در قرآن بر اساس دو مفهوم ایمان و کفر است و بسیاری از مباحثات خوارج، اشاعره، معتزله و سایر فرق کلامی به این موضوع برمی‌گردد. از نظر فلسفی و معرفت‌شناسی، با توجه به دیدگاه‌های فلاسفه تحلیل‌زبانی، کنکاش در حدود و ثغور الفاظ و مفاهیم جایگاه برجسته‌ای دارد. جورج ادوارد مور، گیلبرت رایل و هیر از فیلسوفان تحلیل‌زبانی انگلیسی‌تبارند که: معتقدند مشکلات عمده قضایا در ماده آنهاست نه صورت منطقی‌شان. این گروه بر این باورند که مسایل و گزاره‌های موجود در قلمرو فلسفه و کلام ناشی از سوء استفاده از کاربرد زبان است و همه اشکالات معناداری به سوء استعمال زبان توسط فیلسوفان و متکلمان باز می‌گردد. (مگی، ۱۳۷۴: ۲۰۹ و ۲۸۵؛ دولا گامپانی، ۱۳۸۰: ۲۳۰؛ لاگوست، ۱۳۷۵: ۱۰۵). از این رو، بررسی مفهوم ایمان و کالبدشکافی معنایی آن می‌تواند ما را در رسیدن به حدود و ثغور آن و جلوگیری از برخی اشکالات کلامی و حتی فلسفی (به ویژه در فلسفه دین) یاری رساند. از جهت کاربردی نیز پژوهش در ساختار معنایی ایمان می‌تواند در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی نتایج سودمندی داشته باشد. از آنجا که پایه‌های معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن، ایمان و کفر است (ایزوتسو، ۱۳۷۸) و به تعبیر دیگر هر عمل ارزشمند از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر کردار ناشایست در کفر و حق پوشی ریشه دارد، تبیین ایمان در این نظام اخلاقی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد، فایده دیگر این گونه پژوهش‌ها، کاربرد آن در گفتگوی میان ادیان و تقریب بین مذاهب است از آنجا که ایمان عنصری مشترک و برجسته در میان ادیان مختلف و به ویژه ادیان ابراهیمی است، بحث و بررسی درباره آن می‌تواند یکی از محورهای مهم تبادل افکار و گفتگوی میان ادیان باشد. در باب ماهیت و تعریف ایمان در مباحث کلامی اسلامی، آرای قابل تقسیم به دو دسته کلی است (آذربایجانی، ۱۳۷۹).

۱. قائلان به دخالت عمل در ایمان: این دسته در مورد میزان تأثیر عمل در ایمان دارای سه رأی هستند: خوارج، ترک عمل را معادل کفر، معتزله، عمل را به عنوان رکن ایمان و اهل

الحديث با تأکید کمتر، دخالت عمل در ایمان را پذیرفته‌اند.

۲. قائلان به عدم دخالت عمل در ایمان: این دسته نیز به نوبه خود دارای آرای متفاوتی هستند: اشاعره، ایمان را معادل تصدیق، متفاوت با معرفت. امامیه، ایمان را معادل تصدیق، با تأکید بر معرفت قلبی و مرجئه ایمان را معرفت دانسته‌اند.

در الهیات مسیحی نیز می‌توان آرای مختلف را در دو دسته کلی جای داد:

۱. نظریه‌های گزاره‌ای (یا قضیه‌ای) همانند دیدگاه توماس آکوئیناس و مارتین لوتر از چهره‌های اصلی کلیسای کاتولیک و پروتستان و نیز آرای پاسکال و ویلیام جیمز از تحلیل‌های جدیدتر که به طور بسیار فشرده، ایمان را نوع پاسخ ارادی انسان برای جبران کمبود شواهد صدق متعلق ایمان و گزاره مربوط به ایمان یا از مقوله «اعتماد به خداوند» می‌دانند. پاسکال با ارائه نظریه شرط‌بندی خود می‌گوید: باید مانند کسانی که به این گزاره‌ها باور دارند رفتار کنیم تا برای ما نیز امری ایمانی شوند. ویلیام جیمز نیز فقدان مدارک کافی برای ایمان را از راه «اراده معطوف به باور» پر می‌کند.

۲. نظریه‌های غیر گزاره‌ای در باب ایمان را کسانی همچون پل تیلیخ و ویتکنشتاین ارائه کرده‌اند. تیلیخ ایمان را حالت دلبستگی نهایی آدمی و غایت قصوای او چیزی که بر کل اندیشه، افعال، گفتار و مجموعه زندگی فرد سیطره دارد، می‌داند.

ویتکنشتاین وحی را از مقوله حادثه می‌داند نه گفتار و ایمان را به معنای دیدن حوادث و حیانی تلقی می‌کند. ایمان، تصدیق و اذعان به چند گزاره نیست بلکه از سنخ دیدن، ادراک و تجربه کردن است، ایمان شناخت و تجربه آن حوادث و حیانی است.

با توجه به این مقدمه اشاره به ضرورت بحث و پیشینه آن، حال سؤال اصلی این جستار این است که ساختار معنایی ایمان در قرآن کریم چیست؟ روش تحقیق ما در پاسخ به این پرسش، شیوه معناشناسی است که با استفاده از اصول ویژه‌ای که «ایزوتسو» در تجزیه و تحلیل معنایی کلمات کلیدی قرآن به کار می‌برد، پی می‌گیریم.

به گفته وی: معناشناسی بدان صورت است که من آن را می‌فهمم، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است به منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته

شود که آن زبان نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد. (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۴).

برخی از اصول روش‌شناسی ایزوتسو که ارتباط نزدیک‌تری با بحث دارند عبارتند از: اینکه به طور کلی معنای واژه‌ها فقط با توجه به متنی که در آن به کار رفته‌اند معلوم می‌شود یعنی: نوعی متن‌گرایی در استخراج معنای کلمات به چشم می‌خورد به طور تقریبی باید بگوییم هفت مورد است که یک آیه یا عبارت قرآنی اهمیت اساسی برای روش تجزیه و تحلیل معنایی پیدا می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۳-۸۳).

۱. هنگامی که معنای دقیق یک واژه به طور عینی از روی بافت آن و از راه توصیف لفظی روشن می‌گردد؛ مانند تعریف «بر» در این آیه «لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ» (بقره، ۱۷۷).

۲. واژه‌های مترادف در بافت یکسان یا بافت دارای ساختمان صوری مشابه که واژه‌ی «الف» جانشین «ب» می‌شود؛ مانند «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف، ۲۸ و ۲۹).

۳. ساخت معنایی یک واژه را از روی متضاد آن معلوم کنیم، مانند: واژه‌های کفر و ایمان یا فاسق در مقابل مؤمن که هر کدام معنای خاصی را در مؤمن افاده می‌کند.

۴. ساخت معنایی یک واژه مبهم از روی صورت منفی آن مانند «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سجده، ۱۵).

۵. به هر مجموعه از روابط معنایی دارای طرح «حوزه یا میدان معنایی» می‌گوییم مانند: باد، دمیدن و وزیدن در فارسی، سه واژه «افتراء، کذب و ظالم» معمولاً یک حوزه معنایی را در قرآن تشکیل می‌دهند.

۶. گاهی موازنه ساختمان دستوری با ترادف عبارات وجود یک رابطه معنایی را میان دو واژه مکشوف می‌کند مانند: «مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ»، «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت، ۴۹-۴۷).

۷. استعمال برخی واژه‌های قرآنی در بافت غیردینی و جنبه‌های مادی و ناسوتی که معنای آنها آشکارتر است مانند: «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء، ۱۸ و ۱۹). گفته فرعون به موسی در مورد کفر عنصر ناسپاسی را کاملاً روشن می‌سازد.

در اینجا با پذیرش اصول کلی روش‌شناسی ایزوتسو، گزاره‌های حاصل از آیات را جمع‌آوری کرده و سپس الگوی منسجمی از این گزاره‌ها استخراج و ارائه می‌نماییم:

### ۱. ایمان مبتنی بر معرفت

مراد از معرفت در اینجا، حوزه‌شناختی انسان به معنای وسیع کلمه است که «دانش، معلومات، توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی را شامل می‌شود و در مقابل حوزه عاطفی و حوزه رفتاری (روانی، حرکتی) قرار می‌گیرد به عبارت دیگر: حوزه‌شناختی به فرآیندهایی چون دانستن، شناختن، فهمیدن، اندیشیدن، استدلال کردن و قضاوت کردن مربوط می‌شوند.» (سیف، ۳۶۸: ۹۸ و ۹۹) شامل علم حضوری می‌شود. آیاتی از قرآن که ابتدای ایمان بر معرفت را می‌رساند، می‌توان در دسته‌های زیر قرار داد:

۱/۱. ارتباط میان مجاری شناخت (معرفت) و حصول ایمان: آیات بسیاری گوش و چشم انسان را طرق شناخت اموری می‌داند که زمینه‌ساز ایمان خواهد بود از جمله این آیات «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه، ۶). «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (مائده، ۸۳). «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق، ۳۷). آیات دیگری که به کار نبستن چشم و گوش را موجب عدم توفیق در ایمان و ماندن در بیابان ضلالت و گمراهی می‌داند نیز در همین دسته قرار می‌گیرند: «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (انفال، ۲۱-۲۲). «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ

السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰). بنابراین، حاصل جمع مفاد این دسته از آیات این است: به کار بستن چشم و گوش در مقابل آیات الهی بصیرت‌هایی برای انسان به دنبال می‌آورد که زمینه‌ساز هدایت و ایمان است.

۱/۲. ارتباط میان ارائه آیات و ایمان: در بسیاری از آیات قرآن، تعبیر «آیات» به کار رفته و برخورد با آیات را زمینه‌ساز کنش‌های معرفتی از قبیل علم، فقه، تعقل، تفکر، سمع و یقین می‌داند: «كَذَلِكَ يبينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹). «كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف، ۳۲)؛ «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ» (انعام، ۹۸) «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (يونس، ۶۷)؛ «كَذَلِكَ يَحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۷۳). «يَدَّبَّرُ الْأَمْرَ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد، ۲).

واژه «آیه» در قرآن به معنای «علامت آشکار است که در حقیقت با امر دیگری که ظهور و آشکار بودنش در حد آن نیست ملازم دارد.» (راغب، المفردات) مراد از آیه و آیات در قرآن علامت، نشانه، عبرت، دلیل، معجزه و بخشی از خود قرآن (که از سوره کوچک‌تر است) می‌باشد. از این رو مقصود از آیات پیش‌گفته این است که: طبیعت، نعمت‌های الهی، معجزات خداوند و خود آیات قرآن انسان را به تفکر و تعقل وادار می‌سازد و با پیگیری اندیشه و استدلال به علم، فهم، فقه و یقین نایل می‌شود.

از طرف دیگر، بسیاری از آیه‌های قرآنی، استفاده و بهره‌گیری از آیات را در پرتو ایمان می‌داند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۹۹)، «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (زخرف، ۶۹)، «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» (جاثیه، ۳)، «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ» (نحل، ۱۰۴).

حال، با توجه به این دو دسته از آیات، درمی‌یابیم حلقه واسطه میان استفاده از آیات و ایمان کنش‌های معرفتی است، که به طور طبیعی جنبه مقدماتی معرفت برای ایمان را می‌رساند. در مراتب بعد ایمان نیز خودش مقدمه معرفت بالاتر می‌گردد و این نردبان تعالی به همین صورت ادامه می‌یابد.

۱/۳. ایمان پس از ارائه بینات آمده است: «بینه» مؤنث «بین» و جمع آن بینات به معنای «دلالت روشن و واضح عقلی یا حسی است.» (المفردات) بنابراین بینه به هر شاهد و دلیلی که

بتواند به هر آشکار حق را از باطل نشان دهد، اطلاق می‌شود و حجیت از لوازم بینه است «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىٰ عَنْ بَيِّنَةٍ» (انفال، ۴۲). «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره، ۹۹). «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ» (اعراف، ۱۰۱). آیات آفاقی و انفسی، معجزات الهی، کتاب مقدس و امدادهای غیبی همگی با وصف «بینه» آمده است، رسولان و کتب الهی نیز با اوصافی نذیر مبین، بلاغ مبین و سلطان مبین آمده است.

۱/۴. ایمان همراه با مفاهیم شناختی می‌آید: مفاهیم شناختی نظیر یقین، عرفان، شهادت، علم و ظنّ گاهی در کنار ایمان آمده و گاهی زمینه‌ساز ایمان معرفی شده است: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج، ۵۴)، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره، ۳). «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِمُ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۲۴۹)، و نیز آیات آل عمران، ۷۰؛ بقره، ۸۹؛ مائده، ۸۳. این آیات به وضوح نشان می‌دهد که دعوت الهی بر اساس بصیرت و آگاهی است و ایمانی که از نتایج و غایات این دعوت است نیز باید همراه بصیرت باشد. حال این بصیرت به صور مختلف و در مراتب متفاوتی در افراد حاصل می‌شود که ممکن است یقینی، همراه با شهود و عرفان یا علم حضوری در سطوح پایین‌تر علم یا ظن نزدیک به علم باشد.

۱/۵. ایمان در مقابل شک و تردید و بی‌خردی قرار می‌گیرد: آیاتی که در این محور قابل استشهاد است عبارتند از: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِي بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبأ، ۲۱). کسی که مرتبه‌ای از معرفت که زایل کننده شک و تردید نسبت به آخرت است، برای او حاصل نشده، نمی‌تواند از جهت روانی آمادگی ایمان به آخرت را داشته باشد، از این رو ایمان و شک با هم قابل جمع نیست. «بَلْ أَدَارِكْ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَ آبَاؤُنَا أَ إِنَّا لَمُخْرَجُونَ» (نمل، ۶۶-۶۷). سیاق این آیات در مورد مشرکان و کافران است (طباطبایی، بی‌تا:

۱۵، ۳۸۶) که فاقد گوهر ایمان هستند. قرآن در تحلیل ایمان نیاوردن آنان به آخرت سه دلیل یا سه مرتبه شناختی را مطرح می‌کند:

الف. نارسایی و ناکافی بودن علم آنها به آخرت.

ب. شک و تردید آنان (اصلاً علم ندارند).

ج. نایبایی یا کوردلی آنها.

بنابراین وجود معرفت برای رسیدن به ایمان عنصر لازمی است. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۳)، «مَنْ يَرْغُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره، ۱۳۰)، «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۴۰). واژه «سفه» در اصل به معنای سبکی و خفت در بدن است ولی در معنای سبک مغزی یعنی نقصان عقل، در امور دنیوی یا اخروی نیز به کار می‌رود. (المفردات) با توجه به آیه اخیر روشن می‌گردد که سفاهت (بی‌خردی یا سبک‌مغزی) با فقدان علم و معرفت مقارنت دارد آیات دیگر نیز به روشنی ایمان را در مقابل سفاهت قرار می‌دهد؛ یعنی شرط روانی حرکت به سمت ایمان آن است که فرد از سفاهت و سبک‌مغزی دور باشد. در مجموع از این آیات به وضوح مبتنی بودن ایمان بر معرفت بدست می‌آید؛ یعنی به نوعی باید درگیری شناختی و ذهنی برای فرد حاصل شود تا گوهر ایمان در وی تحقق یابد در اینجا نگاهی دقیق‌تر به مؤلفه «شناختی» ایمان با توجه به دیدگاه پیاژه، روانشناس نامی معاصر، می‌کنیم: در حقیقت برای شناخت اشیاء فرد باید روی آنها عمل کند از ابتدایی‌ترین اعمال حسی حرکتی تا ظریف‌ترین عملیات عقلی باز در حکم اعمال اند، اعمالی که درونی شده‌اند و به صورت فکر اجرا گردیده‌اند. شناخت دائماً به اعمال یا به عملیات یعنی تغییر شکل‌ها وابسته است... وقتی بپذیریم شناخت اشیاء بر اثر تراکم ماده اطلاعات برونی حاصل نمی‌شود، بلکه از تعامل‌های بین آزمودنی (انسان) و اشیاء آغاز می‌شود، آن وقت است که چنین شناختی مستلزم سازمانی مضاعف است از یک سو هماهنگی بین خود اعمال و از سوی دیگر ایجاد رابطه با اشیاء و سازش شناختی به منزله تعادل بین درون سازی (گرایش به بازگرداندن موقعیت‌های جدید به موقعیت‌های شناخته شده و تحت کنترل درآمده و عمل کردن به تبع نتایج آن) و

برون‌سازی (گرایش به تغییر روان‌بنه‌های سازشی قبلاً ایجاد شده یا ایجاد تغییراتی که الزامات محیط جدید کنونی را به حساب می‌آورند) است. (پیاژه، ۱۳۷۶: ۹۸-۱۰۵).

بنابراین معرفت به عنوان یک مؤلفه سازنده ایمان، عنصری پویاست که از تعامل فرد با مفاهیم دینی مرتبط با ایمان بدست می‌آید و نتیجه‌اش تعادل و سازش‌یافتگی فرد با همه گستره هستی است. از طرف دیگر توجه به رشد معرفت دینی و مراتب تحول‌شناختی آن در اینجا مناسب است.

تحول معرفت دینی (همانند دیگر خطوط تحول) مبتنی بر دریافت طولی از مفاهیم متافیزیکی (خدا، آخرت) و مفاهیم انتزاعی ارزشی، اخلاقی (راستی، دروغ، درست‌کاری، عدالت، انعکاس اعمال) است که هر یک از مفاهیم نامبرده نیز خود مؤلفه‌های متعددی دارند که به لحاظ تحولی با ناهم‌طرازی‌های زمان‌شناختی و همگام با آن، بر ظرفیت‌های عاطفی‌ای استوارند که باید به تدریج در فرد بنا گردند. در این خصوص تکرار یک واقعیت ضروری است که امروزه با تکیه بر پژوهش‌های گسترده پیاژه و بررسی‌های پس از او توسط گلدمن، (۱۹۹۶)، بیت‌لینگ، (۱۹۷۶)، ال‌کاینند، (۱۹۶۴) مشخص کرده‌اند که تحول مفاهیم مذهبی تابع تحول الگوی شناختی است. به عبارت دیگر فرد در پذیرش محتوای دینی منفعل نیست، بلکه آنچه از بیرون به وی ارائه می‌گردد، براساس وجود خصیصه‌های خاص هر دوره و مرحله از تحول تغییر شکل می‌یابد و سپس درون‌سازی می‌شود. بدین ترتیب مفاهیم دینی نه فقط بر مبنای صرفاً اعتبار فلسفی و مذهبی خود، بلکه با توجه به این خصیصه‌ها نیز هویت می‌یابد. (دادستان، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۴۹).

نتیجه مهمی که از این تحقیقات بدست می‌آید آنکه: مؤلفه شناختی ایمان و یا به تعبیر دیگر معرفت دینی متناظر و متناسب با سطح تحول‌شناختی فرد حاصل می‌شود و از این رو تقلیل و انحصار شناخت در استدلال‌های عقلی و یا حتی نقلی نادرست می‌باشد. اشاعره صحت ایمان را مبتنی بر ادله عقلی یا نقلی می‌دانند به استثنای ایجی و تقفازانی که ایمان تقلیدی را هم می‌پذیرند، معتزله و متکلمان شیعه نیز ایمان تقلیدی را کافی نمی‌دانند و راه دستیابی به معرفت را نظر و استدلال با استفاده از اصول منطقی، می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۵۹). بلکه آنچه در شکل‌گیری ایمان از بعد شناختی ضرورت دارد آن است که فرد بتواند

مفاهیم دینی مرتبط با ایمان را مطابق با سطح تحول‌شناختی اش درون‌سازی کند که این امر الزاماً نیازمند استدلال‌های عقلی پیچیده یا نقلی متخذ از کتاب و سنت نیست و سطوح پایین‌تر کفایت می‌کند.

## ۲. اکتسابی بودن گوهر ایمان

آیات متعددی را می‌توان شاهد بر اکتسابی بودن ایمان دانست. مقصود از «اکتسابی» بودن ایمان آن است که امری فطری یا وراثتی و ژنتیک نیست. گرچه زمینه‌های فطری مساعد برای ایمان در انسان وجود دارد، لیکن ایمان گوهری است که خود انسان با تلاش و کوشش باید به دست آورد. همچنین مقصود از اکتسابی بودن ایمان، ارادی و اختیاری بودن آن است. ایمان امری نیست که تحت شرایط اجباری برای انسان حاصل شود، بلکه باید با گزینش آگاهانه و با شناخت کافی آن را بدست آورد. آیاتی از قرآن که اکتسابی بودن ایمان را می‌رساند در دسته‌های زیر قرار می‌گیرند:

### الف) دعوت به ایمان و نهی از کفر

دعوت به چیزی، مقدور بودن و قابلیت اکتساب آن را می‌رساند، به ویژه آنکه دعوت یا امر به آن از طرف حکیم مطلق باشد. از جمله آیات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء/ ۱۳۶)، «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ»، (آل عمران/ ۱۹۳)، (بقره/ ۱۳-۴۱) در آیه اول مراد «امر به آن است که مؤمنان ایمان اجمالی خود را براساس تفصیلی که داده شده بسط دهند و به همه این حقایق ایمان آورند؛ زیرا اینها معارف مرتبط با یکدیگر هستند...» (طباطبایی، بی‌تا: ۵، ۱۱۱).

### ب) اختیاری دانستن ایمان یا دین

«قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/ ۲۹)، «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره/ ۲۵۶)، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (يونس/ ۹۹).

نفی اکراه و اجبار در این دو آیه نیز صریحاً اختیاری بودن ایمان را می‌رساند.

### ج) مذمت و نکوهش کفار

وعده عذاب و اینکه قرآن کفر را صراحتاً نوعی جرم و عصیان می‌داند نیز نشانه اختیاری بودن کفر و در نتیجه اختیاری بودن ایمان است: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (عبس/ ۱۷)، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»، (نساء/ ۱۳۷). «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (جاثیه، ۳۱). بنابراین فطری بودن دین مستلزم این نیست که گوهر ایمان را غیر اختیاری و غیر اکتسابی بدانیم و نیز لطف الهی و هدایت الهی به صورت ثانوی و پاداشی به مؤمنان تعلق می‌گیرد و موجب ازدیاد ایمان آنان می‌گردد. (طباطبایی، بی تا: ۱، ۴۴-۴۵).

### تبلور عاطفه در حقیقت ایمان

ایمان به حوزه عاطفی انسان تعلق قابل توجهی دارد. ایمان انسان را از تنش‌ها و تیدگی‌ها (استرس‌ها) می‌رهاند و با تمسک و اتصال به متعلق ایمان، وی را در جایگاه امنی قرار می‌دهد. «ایمان عشق، امید و گرمی می‌دهد، ایمان زیبایی روح و زیبایی احساس است، ایمان امنیت درونی می‌دهد و در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها و پوچ‌انگاری‌ها انسان را آرامش می‌بخشد». (مطهری، ۱۳۶۷: ۲، ۳۲) حوزه عاطفی انسان بسیار وسیع است و شامل احساسات، انگیزه‌ها و هیجان‌ها می‌شود، بدون آنکه بخواهیم به بحث از عواطف پردازیم بهتر است دسته‌های از آیات قرآن که در مجموع عاطفی بودن ایمان یا برخورداری آن از عنصر عاطفی را می‌رساند متذکر شویم:

**الف) قلب جایگاه ایمان است:** «قلب انسان را به جهت کثرت انقلاب و تحولات به این عنوان نامیده‌اند و تعبیر قلب برای معانی‌ای است که اختصاص به انسان دارد مانند: روح، علم، شجاعت» (راغب: المفردات) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بحث دقیق‌تری را در این زمینه ارائه کرده‌اند: «مراد از قلب خود آدمی یعنی خویشتن او و نفس و روح اوست اینکه چه عاملی باعث شده ادراکات انسانی را به قلب نسبت می‌دهند، ظاهراً منشأ آن این بوده که انسان

وقتی وضع خود و سایر حیوانات را بررسی کرده است، مشاهده نموده که بسیار اتفاق می افتد یک حیوان در اثر بیهوشی و غش، شعور و ادراکش از کار می افتد، ولی قلب کار می کند در صورتی که اگر قلب از کار بیفتد دیگر حیاتی برایش باقی نمی ماند. از تکرار این تجربه می توان یقین کرد که مبدأ حیات در آدمی، قلب اوست به این معنا که روحی که در هر جاننداری وجود دارد نخست به قلب آن تعلق می گیرد و از قلب به تمامی اعضای موجود زنده سرایت می کند. نیز می توان یقین کرد که آثار و خواص روحی و روانی چون احساسات وجدانی یعنی شعور و اراده و حب و بغض و رجاء و خوف و امثال اینها همه متعلق به قلب است، به همین عنایت که قلب اولین عضوی است که روح بدان متعلق شده است». (طباطبایی، بی تا: ۲، ۲۲۳).

بنابراین به کار بردن واژه قلب در روح و صفات روحی به این مناسبت است که «قلب» به معنای اندامی از بدن تجلی گاه روح است و نخستین عضوی است که روح به آن تعلق می گیرد و به یک معنا واسطه ارتباط روح با بدن است. «لیکن با توجه به صفات و امور متنوعی چون درک کردن، اندیشیدن، ترس، اضطراب، حسرت، غیظ، قساوت، غفلت، گناه، زیغ، کذب، نفاق، انس، ایمان، انابه، تقوا، اطمینان، آرامش، خشوع، رحمت، رأفت و... که در قرآن به قلب نسبت داده شده، به خوبی می توان نتیجه گرفت که اصطلاح قلب در قرآن با قلب مادی متفاوت است چرا که، هیچ یک از این کارها را نمی توان به اندام مادی نسبت داد... بنابراین قلب به اصطلاح قرآن، موجودی است که اینگونه کارها را انجام می دهد: درک می کند، می اندیشد، مرکز عواطف انسان است، تصمیم می گیرد، دوستی و دشمنی می کند و... و شاید بتوان ادعا کرد منظور از قلب همان روح و نفس انسانی است که می تواند منشأ همه صفات عالی و ویژگی های انسانی باشد چنانکه نیز می تواند منشأ سقوط انسان و رذایل اخلاقی باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۱۶-۲۱۷) ۸.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۱۴)، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» (رعد/ ۲۸). «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ»، (مائده/ ۴۱)، (نحل/ ۱۰۶)، (حجرات/ ۷)، (تغابن/ ۱۱). «أَنْسَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْإِسْلَامُ

### علانیه و الایمان فی القلب و اشار الی صدره» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۶۸، ۲۳۹).

از این رو ایمان امری قلبی است یعنی: جایگاه آن در قلب و به قلب اسناد داده شده و می‌شود از آنجا که قلب به طور کلی وجهه درونی روح و نفس آدمی است. (نفس قوه‌ای عامل دارد که بدن را به حرکت درمی‌آورد (افعال بدنی) و این به قلب نسبت داده نشده است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۴۰۱) و به عبارت دیگر نفس انسان است از آن نظر که دارای ادراکات و احساسات و عواطف است؛ این دسته آیات صرفاً ایمان را به عنوان یک عمل جوانحی قلبی معرفی می‌کند و از جهت عاطفی بودن یا شناختی بودن اجمال دارد اما به ضمیمه دسته‌های آیات دیگر که بر بعد عاطفی ایمان تأکید می‌کند، می‌توان گفت احتمالاً در این آیات نیز ایمان بیشتر از حیثیت و جهت عاطفی آن به قلب نسبت داده شده است.

**ب) ایمان معرفت صرف نیست:** ایمان یک عمل اختیاری مربوط به قلب است و با علم و معرفت متفاوت است؛ زیرا علم و معرفت ممکن است به صورت غیر اختیاری هم برای انسان حاصل شود، ولی ایمان چنین نیست. از این رو عنصر دیگری که می‌تواند در ایمان مدخلیت داشته باشد، مؤلفه عاطفی، یعنی گرایش و تمایل قلب به سمت آن است تا به سکون و تسلیم در مقابل آن در آید. «سومین مرحله تسلیم (پس از تسلیم تن و تسلیم عقل یا فکر) تسلیم قلب است، حقیقت ایمان تسلیم قلب است. تسلیم زبان یا تسلیم فکر و علم اگر با تسلیم قلب توأم نباشد، ایمان نیست تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه وجود و عناد. ممکن است کسی در مقابل یک فکر حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم گردد ولی روحش تسلیم نگردد. آنجا که شخص از روی تعصب، عناد و لجاج می‌ورزد و یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود، فکر و اندیشه‌اش تسلیم است، اما روحش متمرد و طاعی و فاقد تسلیم است و به همین دلیل فاقد ایمان است زیرا حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است» (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۹۱). آیات این دسته عبارتند از: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، (بقره/ ۱۴۶). «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ»، (نمل/ ۱۴). «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقَّوْا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا

تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ»، (محمد/ ۳۲) (آل عمران/ ۷۰-۷۱)، (انعام/ ۲۰).

در این آیات همان طوری که مشهود است، افرادی با اینکه معرفت علمی و حتی یقینی برایشان حاصل شده لیکن ایمان نیاورده اند. این حالت را کفر جحود می گویند؛ یعنی حالت ستیزه‌گری با حقیقت که منشأ عاطفی و روانی در انسان دارد.

جحود یعنی: اینکه آدمی حقیقت را ترک کند و در عین حال با آن مخالفت کند. به عبارت دیگر جحود این است که: فکر و اندیشه به واسطه دلیل و منطق تسلیم گردد و حقیقت از نظر عقل روشن گردد، اما روح و احساسات خودخواهانه و متکبرانه سرباز زند و تسلیم نشود. روح کفر، ستیزه‌جویی و مخالفت ورزی با حقیقت در عین شناخت حقیقت است. (همان، ۳۱۳-۳۱۴)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «کل شیء یجره الاقرار و التسلیم فهو الایمان و کل شیء یجره الانکار و الجحود فهو الکفر» هر چیزی که نتیجه اقرار و تسلیم و روح پذیرش حقیقت باشد، ایمان است و هر چیزی که نتیجه روح عناد و سرپیچی از حقیقت باشد کفر است. (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۳۸۷) شیطان نیز به تصریح قرآن به خالقیت خداوند اعتراف داشت «حَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف/ ۱۲) روز رستاخیز را می شناخت «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ». (اعراف/ ۱۴) و به وجود انبیاء و اولیای الهی معترف بود. «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (اعراف/ ۸۲-۸۳) لیکن خداوند او را فاقد ایمان می داند و مهر کفر بر او می نهد: «فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (بقره/ ۳۴)

ج) علت عدم ایمان، امور روانی، عاطفی است: در تحلیل عدم پذیرش ایمان به وسیله کافران و مشرکان، قرآن بیش از همه بر عوامل قلبی، عاطفی بویژه روحیه استکباری، تکبر و برتری جویی تأکید می ورزد. این دسته آیات نیز نشانه آن است که برای تحقق ایمان علاوه بر معرفت و شناخت حقیقت، باید گرایش قلبی و عاطفی به سمت آن بوجود آید و این امور منوط به آن است که موانع روانی تسلیم نشدن در مقابل حقیقت زایل گردد: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآةً لَا يُؤْمِنُوهَا». (اعراف/ ۱۴۶)، «قَالَ مُوسَىٰ إِنَّي عُدْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (مؤمن، ۲۷)، «وَ

جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا». (نمل/ ۱۴)، «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ». (قصص/ ۵۰؛ طه/ ۱۶) در این دو آیه اخیر که مانع ایمان را پیروی از «هوای نفس» می‌شمارد، منظور پیروی از خواهش‌ها و امیال نفسانی است که خودش آسیب‌پذیری به دنبال دارد. بنابراین در اینجا نیز جنبه‌گرایشی و عاطفی انسان مانع ایمان شده است. جاه‌طلبی، غرور، عصبیت، دنیاخواهی و... از مصادیق بارز پیروی از هوای نفس است که انسان را از تسلیم در مقابل حق و ایمان آوردن باز می‌دارد.

در آیه «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» انگیزه انکار فرعونیان دو چیز بود: «ظلم و برتری‌جویی، ممکن است ظلم اشاره به غصب حقوق دیگران باشد و برتری‌جویی اشاره به تفوق‌طلبی آنان نسبت به بنی اسرائیل یعنی آنها می‌دیدند اگر در برابر آیات و معجزات موسی عليه السلام سر تسلیم فرود آورند هم منافع نامشروع شان به خطر می‌افتد و هم باید هم‌ردیف بردگان شان (قوم بنی اسرائیل) قرار گیرند و هیچ‌یک از این دو برای آنان قابل تحمل نبود...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵، ۴۱۲-۴۱۳).

د. بروز عواطف مقارن پذیرش ایمان: در آیات قرآن از یک سو ایمان را همراه و همگام با سکون، آرامش، تسلیم، اطمینان و... ذکر می‌کند. از سوی دیگر برخی حالات عاطفی و هیجانی را ذکر می‌کند که مؤمنان از خود بروز می‌دهند یا از آنها انتظار می‌رود که در خود متجلی سازند مانند ترس از خدا، خشیت، محبت، خشوع «إِلَّا مَنْ أَكْرَمَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل، ۱۰۶)، «وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ» (مائده/ ۱۱۱)، «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرِ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا». (نساء/ ۶۵) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». (انفال/ ۲)، «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ». (حدید/ ۱۶)، (مؤمنون/ ۵۷-۵۸)، (بقره/ ۱۶۵)، (فتح/ ۴).

عن فضیل بن یسار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الحب و البغض، امن الايمان هو؟ فقال هل الايمان الا الحب و البغض؟ ثم تلا هذه الاية: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي

فُلُوبِكُمْ وَ كَرَمَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». (حجرات، ۷)  
(کلینی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۱۳۲).

ایمان را صرف معرفت یا تصدیق نمی‌سازد، بلکه باید با اعمال قلبی، عاطفی همراه گردد، بدین‌سان حب خدا و رسولش جزئی از ایمان است. همین مطلب درباره دوست داشتن آنچه خدا به آن امر کرده و دشمن داشتن آنچه خدا از آن نهی کرده نیز صادق است. این حب و بغض از ممیزات اساسی ایمان است، فردی که مرتکب عمل منافی عفت می‌شود، قلباً این عمل را دوست دارد (به سمت آن گرایش دارد) اگر در قلبش خوف واقعی (خشیت) از خدا به اندازه‌ای قوی بود که شهوتش را فرو می‌نشاند یا باعث دوری از منطقه شهوت انگیز می‌شد یا حب خدا بر آن شهوت غلبه می‌کرد مرتکب آن عمل نمی‌شد «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (یوسف/ ۲۴).

روایتی زیر نیز مؤید همین معناست: «قال رسول الله ﷺ لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن فإنه اذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص». (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۳۶) و نیز روایتی: «اذا زنى الرجل خرج منه الايمان فوق رأسه كالظلمة» فاذا اقلع رجع اليه الايمان». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷، ۲۰۰).

این روایات و موارد مشابه ممکن است بر نفی کمال ایمان یا مجازیت حمل شود. علامه مجلسی این اقوال را نقل می‌کند، لیکن همه را بعید می‌داند) اما آنچه مسلم است در چنین حالتی ایمان بسیار کم فروغ می‌شود که نمی‌تواند به مقابله با عصیان و نافرمانی خداوند بپاخیزد؛ زیرا هم به طور وجدانی می‌یابیم و هم روان‌شناسی (اتکینسون، ۱۳۷۸: ۲، ۱۴۰) تعارض گرایشی اجتنابی) بیان می‌کند که نمی‌توان بین دو انگیزش و گرایش متضاد جمع کرد. بنابراین گرایش به سمت نافرمانی خداوند مستلزم کم فروغ شدن انگیزش الهی و ایمان به اوست این مطلب به وضوح جایگاه عاطفی و انگیزشی ایمان را نشان می‌دهد جمع‌بندی این بحث آن است که: بدون تردید ایمان دارای یک مؤلفه عاطفی است.

## تأثیر و اقتضای اعمال در ماهیتی ایمان

ایمان و عمل از منظر قرآن ارتباط وثیق و استواری دارند این پیوند و ارتباط چگونه است؟ این مطلب را در دو فراز پی می‌گیریم:

اولاً: نشان می‌دهیم مطابق آیات قرآن عمل جزء ایمان نیست، بلکه خارج از ماهیت ایمان قرار دارد و در دسته‌های آیات بعد نشان می‌دهیم که عمل نمی‌تواند منفک از ایمان باشد، بلکه ایمان مقتضی عمل است. البته مقصود از عمل گستره وسیعی است که شامل رفتارهای بدنی (اعمال جوارحی) مانند: نماز، روزه، حج، جهاد، زکات و...؛ و همچنین عواطف درونی (اعمال جوانحی) نظیر: محبت، امید، ترس، خشوع، خشوع، ذکر، تفکر و... می‌شود. آزمایش‌ها و امتحان‌های الهی نیز در همین گستره ابعاد عملی ایمان قرار می‌گیرد.

**الف) عمل خارج از مفهوم ایمان است:** اشاره به برخی آیات قرآن در این زمینه مطلب را می‌رساند: «لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِنِ اسْتَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآمَنُوا بِرُسُلِي» (مائده/ ۱۲). «مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (نساء/ ۱۲). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره/ ۲۵۴)، (انعام/ ۵۴) (اعراف/ ۱۵۸)، (نساء/ ۱۶۲). تفکیک ایمان به خدا و پیامبر ﷺ از تبعیت آن حضرت (که مشتمل بر اعمال است) اوامر و نواهی (که مشتمل بر اعمالند) که پس از اثبات ایمان آمده و نیز قابل جمع بودن ایمان با ارتکاب برخی گناهان به وضوح نشان می‌دهند که عمل خارج از مفهوم و ماهیت ایمان است.

**ب) اعمال جوارحی از آثار ایمان شمرده شده‌اند:** در آیات بسیاری ایمان را مشروط به انجام اعمال خاصی نظیر: جهاد با مال و جان، اطاعت از خدا و رسول، نماز، روزه و قصاص و... یا ترک اعمال دیگری مانند: رباخواری، کشتن پیامبران و... دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». (نساء/ ۵۹)، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». (حجرات، ۵)، «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ». (سجده، ۱۵)، «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ». (مؤمنون/ ۹-۱)، (بقره/ ۸۱، ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱).

دلالت آیاتی که با کلمه «إِنَّمَا» ایمان را منحصر و مقید به امور خاصی می‌کند، آیاتی که با تعبیر «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ایمان را مشروط به اعمال ویژه‌ای می‌کند و نیز آیاتی که در توصیف مؤمنان، خصوصیات را ذکر می‌کند همگی روشن است آیاتی که به دنبال خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مواردی از اعمال را ذکر می‌کند، گرچه فی نفسه دلالت بر جدایی ایمان و عمل می‌کند؛ چنانکه در دسته پیشین گذشت. اما در عین حال خالی از نوعی دلالت اقتضایی نیست. بنابراین خطاب ایمان خود چنین اعمالی را انجام دهند تقارن ایمان و عمل صالح در بسیاری از آیات نیز همین مطلب را می‌رساند.

ج) اعمال جوانحی و قلبی را لوازم ایمان است: آیاتی را از جهت بعد عاطفی ایمان در فرازهای مطالب پیشین یاد آوری کردیم و در اینجا به جهت آنکه فی نفسه عملی است که از بسیاری انسان‌ها صادر می‌شود و منشأ و مقتضی آن اعمال ایمان است اشاره می‌کنیم.

در آیات بسیاری ایمان مشروط به اعمال قلبی نظیر توکل، ترس از خدا، تقوای الهی، شرک نوزیدن، ترسان بودن دل، امیدواری به رحمت خداوند و... دانسته شده: «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/ ۱۵۹)، (مائده/ ۲۳)، «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۷۵؛ توبه/ ۳)، (مائده/ ۵۷)، «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يَشْرِكُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ». (مؤمنون/ ۵۷-۶۰)، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره/ ۲۱۸).

د) امتحانات الهی عرصه عملی صبر و تجلی ایمان است: از سنت‌های قطعی خداوند امتحان و آزمون بندگان است تا با صبر یا شکر، گوهر ایمان نمایان شود. این آزمون‌ها گاهی به صورت بلا، مصیبت، سختی و شدت است که در جنگ، فقدان عزیزان، مصائب طبیعی و... تحقق می‌یابد در اینجا مؤمن با صبر و بی‌قراری نکردن، تسلیم پروردگار خود می‌شود.

گاهی هم به صورت آسایش، نعمت، خوشی و راحتی رخ می‌نماید که در اینجا نیز باید با شکرگزاری و سرمست نشدن به آسایش، از یاد خداوند غافل نشود. در آیات بسیاری خداوند وقوع این امتحانات را برای جدایی مؤمنان از غیر مؤمنان و آشکار شدن صدق مؤمنان راستین از مدعیان دروغین یا تحقق مراتب و مدارج ایمان حتمی و لازم می‌داند. بدیهی است این امتحان‌ها مستلزم انجام دادن اعمال خاص جوارحی مانند: جهاد و... یا جوانحی مانند: صبر، تسلیم و شکر، می‌باشد: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت، ۲-۳)، «وَ أَنْ اسْتَقَامُوا لِاسْتَقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ». (جن/ ۱۶-۱۷)، «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ... وَ لَيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ»، (آل عمران/ ۱۴۰؛ احزاب/ ۱۸-۱۹؛ آل عمران/ ۱۶۶-۱۶۷). بنابراین در جمع‌بندی این آیات می‌توان نتیجه گرفت که ایمان مقتضی عمل است و نمی‌تواند به طور کلی از آن جدا شود (البته اگر در اثر غفلت یا برخی موانع دیگر گاهی عمل ترک شود با ایمان سازگار است اما بحث در ترک عمل به طور کلی است).

دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله در این زمینه قابل توجه است: «ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی همراه با التزام به لوازم آن است از این رو ایمان در متن قرآن با تبعیت فی الجمله است. به همین جهت در قرآن هر جا مؤمنان را با وصف نیکو یا پاداش بسیار ستوده است ایمان را با عمل صالح همراه کرده است مانند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (نحل/ ۹۷) «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» (رعد/ ۲۹) و غیر آنکه آیات بسیاری است. بنابراین اعتقاد به امری به تنهایی و بدون التزام به لوازم و آثار آن، ایمان نیست؛ زیرا ایمان، علم به چیزی است همراه با سکون و اطمینان به آن و سکون و قرار گرفتن در کنار چیزی از التزام به لوازم قابل تفکیک نیست، اما علم چه بسا از سکون و التزام جدا می‌شود مانند: بسیاری از کسانی که به اعمال خلاف یا ناصواب عادت کرده‌اند با اینکه به زشتی اعمال خود یا ضرر آنها آگاهند «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ»، (نمل/ ۱۴) ایمان گرچه می‌تواند با نافرمانی نسبت به برخی از لوازمش به جهت یک مانع نفسانی، جمع شود اما نمی‌تواند به طور کلی از لوازم خود جدا شود (طباطبایی، بی تا: ۱۵، ۶).

به نظر می‌رسد گرچه سخن ایشان تا حدی قابل حمل بر توضیح لوازم ایمان است لیکن اصرار علامه، همان طوری که در جاهای دیگر نیز همین نظر را بیان می‌کنند. (همان، ۱۸، ۲۵۹) مبنی بر آنکه التزام به آثار عملی ایمان را جزء مفهوم ایمان بدانند. جای تأمل دارد زیرا اولاً: این تعریف با معنای لغوی ایمان سازگار نیست؛ یعنی همان تصدیق همراه با سکون و اطمینان نسبت به آن.

ثانیاً: بالوجدان می‌یابیم چه بسا در موقع ایمان آوردن اصلاً توجهی به لوازم و آثار و اعمال مترتب بر آن نیست که بخواهیم نسبت به آن ملتزم شویم، چنانکه در دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام و اجابت مسلمانان نیز مشاهده می‌کنیم که در هنگام ایمان آوردن بسیاری از احکام تشریح نشده بود و آنچه تشریح شده بود موقع ایمان آوردن کسی را ملتزم به آن نمی‌کردند. اما همان طور که گفتیم «ایمان» به گونه‌ای است که خودش مقتضی عمل است و مؤمن را ملتزم می‌کند به جستجوی از لوازم ایمان بی‌پردازد.

سکون و قرار گرفتن نسبت به چیزی یک حالت عاطفی و انگیزشی در انسان به وجود می‌آورد که زمینه‌ساز عمل گردد. انگیزش، عنصر اساسی برای عمل است، البته به صورت علت تامه نیست، بلکه مقتضی عمل است و اگر مانع در مقابل آن نباشد عمل به وقوع می‌پیوندد.

در اینجا یادآوری سخن پیاژه در بحث معرفت در حقیقت برای شناخت اشیاء، فرد باید روی آنها عمل کند. جایگاه اساسی عمل و تأثیر متقابل آن را در شناخت و معرفت انسان نمودار می‌سازد. البته در امور اعتقادی و اخلاقی این عمل کردن نسبت به متعلق اعتقاد نیست، بلکه اعمالی است که در راستای آن اعتقاد و متناسب با آن هستند. به بیان ارسطو «همان طور که ما از طریق ساختن خانه‌ها بنا می‌شویم توسط انجام اعمال عادلانه عادل می‌شویم، توسط اعمال پرهیزکارانه پرهیزکار می‌شویم و توسط اعمال شجاعانه شجاع می‌گردیم» (ارسطو، ۱۳۶۸: ۳۷) و باید اضافه کنیم توسط اعمال مؤمنان، مؤمن می‌شویم.

نکته دیگری که باید در مورد سخن پیاژه متذکر شویم آن است که این عمل کردن برای کسانی که از نظر طراز تحول‌شناختی در دوره حسی، حرکتی یا دوره عملیات عینی قرار دارند باید نسبت به امور عینی و شهودی انجام گیرد و برای کسانی که در دوره هوش انتزاعی یا عملیات صوری

هستند از طریق عملیات عقلی نیز امکان‌پذیر است. (منصور، بی تا: ۱، ۹۹-۱۱۶). امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن الايمان فقال: شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و الاقرار بما جاء من عند الله و ما استقر في القلوب من التصديق بذلك قال: قلت: الشهادة ليست عملاً؟ قال: بلى قلت: العمل الايمان؟ قال: نعم الايمان لا يكون الا بعمل و العمل منه و لا يثبت الايمان الا بعمل». (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۴۲). این جمله‌ی اخیر که در برخی روایات دیگر این باب نیز آمده، با همان معنا که عقل را از آثار ایمان و ایمان را مقتضی عمل و عمل را نیز موجب تثبیت ایمان بدانیم سازگار است.

### نسبت ایمان و اسلام

«السلم» و «السلامه» پاکی از آفات ظاهری و باطنی را می‌گویند و اسلام داخل شدن در «سلم» را گویند، یعنی آنکه: هر یک از دو نفر (گوینده و شنونده) از آزار و اذیت دیگری در امان و سلامت است. (راغب، المفردات).

واژه اسلام و مشتقات آن نیز همپای ایمان یکی از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآنی است به ویژه آنکه در کاربردهای آن در بسیاری از موارد جانشین ایمان می‌شود از این جهت فهم چگونگی رابطه ایمان و اسلام در آیات قرآنی ما را در نیل به مقصود نزدیک‌تر خواهد ساخت استعمال واژه اسلام در چند دسته از آیات قرآن آمده است:

**الف) اسلام و ایمان ظاهراً مفهوم واحد دارند:** در آیاتی بسیاری ایمان و اسلام به گونه‌ای جانشین یکدیگر شده‌اند که به نظر می‌رسد حکایت از معنای واحد و حقیقت واحده‌ای دارند، آیات حاکی از مقابله اسلام با کفر و ایمان با کفر نیز این تصور را تقویت می‌کند:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا... وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ... كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ» (آل عمران/ ۸۳-۸۶)، «وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (نمل/ ۸۱) و نیز (عنكبوت/ ۴۶)، (مانده/ ۱۱۱).

آیات زیر نیز تقابل مفهوم ایمان و اسلام با کفر را نشان می‌دهند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ... إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ»، (آل عمران/۱۹-۲۲)، «أَيُّكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۸۰) و نیز (انفال/ ۵۵)، (آل عمران/ ۹۰)، (نساء/ ۱۳۷).

از آنجا که تغایر اسلام و ایمان یک امر اجماعی (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۸) میان امامیه (شیخ طوسی و خواجه طوسی تغایر حکمی را می‌پذیرند، اما تغایر معنایی را قبول ندارند) است و مفهوم لغوی آنها نیز این تغایر را تأیید می‌کند و افزون بر این، آیات دیگری نیز صریحاً تغایر میان این دو را بیان می‌کند. اما در مورد این آیات چه باید کرد؟ یک راه ساده آن است که بگوییم اسلام در دو معنا به کار رفته و در این دسته از آیات به معنای مترادف با ایمان استعمال شده است. (غزالی، بی تا: ۱، ۱۰۸) راه صحیح‌تر آن است که بگوییم اسلام در این آیات به معنای «تسلیم» اشاره به عنصر اساسی و اصلی ایمان دارد و بنابراین در همان بخش جزئی از ایمان استعمال شده نه آنکه مترادف با ایمان باشد و از آنجا که این جزء از معنای ایمان، بخش رکنی و اساسی آن است در این گونه استعمالات می‌تواند در تقابل با کفر قرار بگیرد یا جانشین ایمان شود.

برخی (تفتازانی، ۱۳۷۰: ۵، ۲۰۷) به آیه شریفه «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات/ ۳۵-۳۶) نیز برای اتحاد مفهوم ایمان و اسلام استدلال کرده‌اند. نکته استدلال آن است که استثنای مسلمانان از مؤمنان و لزوم هم‌جنس بودن مستثنا و مستثنی منه، نشان می‌دهد اسلام و ایمان به یک معنا آمده است.

اما این آیه اصلاً در این دسته آیات قرار نمی‌گیرد؛ زیرا در اینجا صرفاً مصحح برای استثناء تصادق مستثنی و مستثنی منه در فرد خارج شده، کافی است نه در همه افراد. (مجلسی، ۱۴۱۳: ۶۸، ۳۰۲).

به عبارت دیگر می‌توان گفت: اصلاً اینکه اتحاد مفهومی نداشته باشند ابلغ است؛ زیرا نفی اعم، نفی اخص را در بر دارد و بلیغ‌تر است؛ یعنی نه تنها خانه مؤمنی نبود، بلکه به جز یک خانه (خانه حضرت لوط) خانه مسلمانی هم نبود به هر حال لزومی در پذیرش اتحاد معنای ایمان و اسلام در این آیات نمی‌بینیم.

ب) اسلام معنای بالاتر از ایمان دارد: در یک دسته از آیات، استعمال واژه اسلام و مشتقات آن به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد جایگاه و مرتبه بالاتری از ایمان داراست:

«وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ... رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ... إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يُعْقَبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (بقره/ ۱۲۸-۱۳۳) سیاق آیات به ویژه درخواست حضرت ابراهیم برای نایل شدن به مرتبه اسلام نشان می‌دهد که گاهی اسلام بر درجات و مراتب بالای ایمان اطلاق می‌شود. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۱)

ممکن است بگوییم آیات بعد که مربوط به فرزندان ابراهیم و فرزندان یعقوب است با مرتبه ایمان نیز سازگار است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۰۲)، «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفِّيَ مُسْلِمًا وَ الْحَقِنِي بِالصَّالِحِينَ». (یوسف، ۱۰۱)، «يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ». (زخرف، ۶۸-۶۹) از این آیات و موارد مشابه ممکن است استفاده شود که «اسلام» جایگاه والا و بالایی دارد که حتی نسبت به ایمان می‌تواند پیشی بگیرد. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۲، ۴۷۰؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق: ۶۸، ۲۳۹) «... ظاهره کون الاسلام فوق الایمان» در ذیل آیه اخیر مؤمنان درخواست رسیدن به مقام اسلام و تسلیم را داشته باشند. لیکن در جمع بندی این آیات می‌توان گفت: که واژه اسلام در این آیات ممکن است اشاره به همان معنای جوهری و اساسی ایمان داشته باشد و از آنجا که «تسلیم» حالتی است تشکیکی که دارای مراتب متعددی است، با ازدیاد معنای خود و درجه خود، می‌تواند ایمان را متصاعد کند و به اعلی مراتب ایمان اشاره داشته باشد.

ج) ایمان بالاتر از اسلام است: برخی آیات صریحاً ایمان را مرتبه بالاتری نسبت به اسلام قلمداد می‌کند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۱۴)، «يُمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ

يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ». (حجرات، ۱۷) توجه به شأن نزول این آیات مطلب راروشن تر می‌سازد: «جمعی از طایفه بنی اسد در یکی از سال‌های قحطی و خشکسالی وارد مدینه شدند و به امید گرفتن کمکی از پیامبر ﷺ شهادتین بر زبان جاری کردند و به پیامبر ﷺ گفتند: طوائف عرب بر مرکب‌ها سوار شدند و با تو پیکار کردند و لی ما با زن و فرزندان نزد تو آمدم و دست به جنگ زدیم و از این طریق می‌خواستند بر پیامبر ﷺ منت بگذارند آیات فوق نازل شد و به آنها خاطر نشان کرد که اسلام آنها ظاهری است و قلبی نیست.

اگر هم ایمان آورده‌اند نباید منتی بر پیامبر ﷺ بگذارند، بلکه خدا بر آنها منت دارد که هدایت شان کرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲، ۲۰۹) با توجه به شأن نزول و سیاق آیات که تقابل میان ایمان قلبی و اسلام برقرار کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که: در این آیات مراد از اسلام، همان اسلام ظاهری است که با به زبان آوردن شهادتین تحقق می‌یابد و نتایج حقوقی و اجتماعی خاصی نیز مانند: محفوظ بودن خون، امکان ازدواج با مسلمانان، میراث بردن از پدر و... به دنبال دارد. اما ایمان مستلزم عمل قلبی و جوانحی و شرط ثواب و دخول در بهشت است روایات بسیار این تفاوت را آشکار کرده است: «قال رسول الله ﷺ: الإسلام علانية و الإیمان فی القلب». (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۹، ۱۳۸). «قال الامام صادق علیه السلام: الإسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانة و یستحل به الفروج و الثواب علی الإیمان». (مجلسی، ۱۴۱۳ق: ۶۸، ۲۴۳).

«عن ابی جعفر محمد بن علی انه قال: الإیمان یشرك الإسلام و الإسلام لا یشرك الإیمان ثم ادار وسط راحته دائرة و قال هذا دائرة الإیمان، ثم ادار حولها دائرة اخرى و قال هذا دائرة الإسلام». (مغربی؛ بی تا: ۱، ۱۲)، «عن الصادق علیه السلام: الإسلام غیر الإیمان و کل مؤمن مسلم و لیس کل مسلم مؤمن...». (مجلسی، ۱۴۱۳ق: ۶۸، ۲۷۰). «عن ابی جعفر علیه السلام: الإیمان ما استقر فی القلب و اخفی به الی الله عزو جل و صدقه العمل بالطاعة لله و التسلیم لامره و الإسلام ما ظهر من قول او فعل و هو الذی علیه جماعه الناس من الفرق کلها و به قضت الدماء و علیه جرت الموارث و جاز النکاح و اجتمعوا علی الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج فخرجوا بذلك من الکفر و ضیفوا الی الإیمان و الإسلام لا یشرك الإسلام و هما فی القول و الفعل یجتمعان کما صارت الکعبه فی المسجد و

**المسجد لیس فی الکعبه...**» (کلینی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۳۰). در این روایات به ویژه روایت دعائم الاسلام و روایت اخیر رابطه اسلام و ایمان را به صورت دو دایره متداخل یا رابطه مسجدالحرام و کعبه که به اصطلاح منطقی اعم و اخص مطلق است ترسیم کرده‌اند. این رابطه از جهت شمول مصداقی است که اسلام مصداق بیشتری را در بر دارد و ایمان مصداق کمتری را شامل می‌شود اما از جهت مفهومی به نظر می‌رسد در مجموع آیات و روایات دو استعمال مشخص را بتوان برای اسلام متمایز کرد:

۱. اسلام به معنای تسلیم ظاهری که با گفتن شهادتین حاصل می‌شود و در مقابل ایمان قرار دارد و به طور عام نیز بر مسلمانان اطلاق می‌شود. نمونه این اطلاق، آیات دسته سوم و همه روایاتی است که در این بخش نقل کردیم و رابطه مصداقی اعم و اخص مطلق نیز در مورد همین مفهوم از اسلام و ایمان است (هر مؤمنی مسلمان است، ولی بعضی مسلمان‌ها مؤمن نیستند).
۲. اسلام به معنای تسلیم باطنی که دارای مراتب متعدد است و به عنوان جزئی از مفهوم ایمان قلمداد می‌شود این مفهوم از اسلام، اگر بدون توجه به مراتب ایمان و اسلام باشد از جهت مصداقی رابطه تساوی میان آن دو برقرار است؛ یعنی عملاً هر جا اسلام و تسلیم باطنی باشد ایمان هست و هر جا ایمان باشد نیز اسلام و تسلیم باطنی در یک مرتبه وجود دارد، البته از جهت رابطه مفهومی ایمان و اسلام، ایمان چیزی بیش از اسلام و تسلیم صرف است که به دلیل حضور تصدیق یا عنصر معرفتی در ایمان است. این معنای دوم اسلام را در آیات دسته اول و دوم نیز در ضمن برخی روایات مشاهده می‌کنیم. بنابراین، اگر در جمع‌بندی گفته شود: ایمان فراتر از اسلام است؛ یعنی: مفهوم ایمان و مرتبه ایمان چیزی بالاتر و بیشتر از اسلام است چه به معنای اول و چه به معنای دوم سخنی در جهت صوابی می‌باشد.

### افزایش و کاهش نور ایمان

در اینجا آیاتی است که صریحاً اختلاف مراتب در ایمان و قابلیت افزایش و کاهش در آن را می‌رساند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال/ ۲)، «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»

«فَتَحَّ / ۴»، «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ... الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (آل عمران/ ۱۷۳)، (مدثر/ ۳۱)، (احزاب/ ۲۲) (توبه/ ۱۲۴).

بنابراین به تصریح این آیات ایمان مقوله‌ای است که قابلیت افزایش دارد. در آیات دیگری که درجاتی را برای مؤمنان ذکر می‌کند و ایمان را دارای مراتب و درجات متفاوت می‌داند نیز امکان افزایش ایمان را تأیید می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»، (انفال، ۴)، «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» (بقره، ۲۵۳)، «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا»، (حدید/ ۱۰).

در آیات دیگری که امکان تبدیل و تحول ایمان به کفر را مطرح می‌کند و یا در مقابل، ازدیاد کفر را بیان می‌نماید، از آنجا که کفر و ایمان در تقابل با یکدیگر قرار دارند این دسته از آیات نیز امکان کاهش ایمان، تا سر حد کفر و تبدیل آن به کفر را تأیید می‌کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران/ ۱۰۰). «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ»، (آل عمران، ۹۰).

استفاده از این آیات مبتنی بر آن است که: تحول ایمان به کفر را امری تدریجی بدانیم. به نظر می‌رسد مسئله ایمان و کفر از امور روانی تدریجی الحصول می‌باشند سیاق این آیات و آیاتی که مربوط به گناه کردن می‌باشد این مطلب را تأیید می‌کند. حدیث مشهور نیز صریح در این موضوع می‌باشد: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما من عبد الا و فی قلبه نکتة بیضاء فاذا اذنب ذنباً خرج فی النکتة نکتة سوداء فان تاب ذهب ذلك السواد و ان تمادی فیدالذنوب زاد ذلك السواد حتی یغطی فاذا تغطی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدأ و هو قول الله عزو جل: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ»، (مطففین/ ۱۴)؛ کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۲، ۲۸۷).

اگر این آیات اخیر را نپذیریم، از مجموعه آیاتی که ذکر شد قابلیت تغییر در مراتب ایمان و کاهش و افزایش در آن به وضوح به دست می‌آید. احادیث ذیل نیز به روشنی بر این مطلب دلالت

می‌کنند: «عن أبي عبد الله عليه السلام: ان الله عزو جل وضع الايمان على سبعة اسهم على البر و الصدق و اليقين و الرضا و الوفاء و العلم و الحلم ثم قسم ذلك بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة الا سهم فهو كامل محتمل و قسم لبعض الناس السهم و لبعض السهمين و لبعض الثلاثة»، (همان، ۴۷)، «عن عبدالعزيز القراطيسي قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا عبد العزيز ان الايمان عشر درجات بمنزله السلم يصعد منه مرقاه بعد مرقاة فلا يقولن صاحب الاثنى لصاحب الواحد لست على شيء حتى ينتهي الى العاشر فلا تسق من هو دونك فيسقط من هو فوقك و اذا رأيت من هو اسفل منك بدرجة فارفعه اليك برفق و لا تحمّلن عليه ما لا يطيق فتكسره فان من كسر مؤمناً فعليه جبره». (كليني، ۱۴۱۳ق: ۲، ۴۹)

«عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: ما انتم و البرائه يبرأ بعضكم من بعض ان المؤمنين بعضهم افضل من بعض و بعضهم اكثر صلاة من بعض و بعضهم انفذ بصراً من بعض و هي الدرجات». (همان، ۵۰)

### متعلقات ایمان

در قرآن متعلق های فراوانی برای ایمان بیان شده از آنجا که: متعلق ایمان می‌تواند نشانگر ماهیت ایمان و مفهوم آن باشد، در آیات قرآن متعلق ایمان عبارت است از: غیب، خداوند، جهان آخرت، وحی، کتب و حیانی، پیامبران، فرشتگان و آیات الهی: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»، (بقره/۲-۳)، «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ»، (بقره/۱۷۷)، «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ»، (بقره، ۲۸۶)، «يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ»، (زخرف/۶۸-۶۹)، (بقره/ ۶۲-۱۳۶).

«غیب» به معنای آنچه از حواس انسان و آنچه از علم انسان، پنهان است. در آیه اول و موارد مشابه که واژه «غیب» آمده مراد آن چیزی است که در دسترس حواس انسان نیست و عقول متعارف انسان نیز به آن را درک نمی‌کند و صرفاً به وسیله خبر دادن پیامبران عليهم السلام دانسته

می‌شود و کسیکه مقصود از «غیب» را قرآن یا قدر می‌داند به برخی از مصادیق غیب اشاره کرده است (راغب اصفهانی، بی‌تا)، (ر.ک: طباطبایی / بی‌تا: ۱، ۴۵). بنابراین ایمان به غیب یعنی باور (معرفت اجمالی و قبول آنها) به حقایق پوشیده‌ای که محدودیت حواس ما آنها را از پنهان کرده است. این یک تقسیم‌بندی معرفت شناختی است نه وجود شناختی؛ زیرا چه بسا اموری که برای یک نفر جزو عالم غیب محسوب می‌شود و برای دیگری از عالم شهادت است. ایمان به غیب یک گسترش در معرفت انسان است که قلمرو معرفت را از ابتدا محدود و منحصر به محسوسات و معقولات قابل دسترس نکند و یکی از ابواب شناخت را برای خود وحی و تعالیم انبیا بداند ایمان به غیب زمینه ذهنی و روانی پذیرش مقولات بعدی یعنی ایمان به خداوند، روز قیامت و... را فراهم می‌کند؛ یعنی نه تنها از ابتدا امکان وجود چیزهایی که برای او قابل دسترس نیستند می‌دهد، بلکه به طور اجمالی به آنها ایمان می‌آورد و این امر از یک طرف در معرفت و ایمان به خداوند و... تسهیل می‌کند (به جهت عنصر معرفتی ایمان به غیب) از طرف دیگر در گرایش به لوازم ایمان از جمله توکل و امید به امدادهای غیبی خداوند و... نیز مؤثر است.

نکته مهمی که از «ایمان به غیب» در فهم معنای ایمان قابل استفاده است تأکید بیشتر بر عنصر عاطفی ایمان است زیرا با فرض آنکه متعلق ایمان در اینجا امور پوشیده از حواس و عقول متعارف است، معرفت به آن مطابق طرق عادی قابل دسترس نیست بنابراین اگر ایمان به غیب را معرفت به غیب بدانیم تعبیری پارادوکسیکال (متناقض‌نما) گفته‌ایم. بنابراین راهی جز پذیرش غلبه عنصر عاطفی در ایمان (حداقل در ایمان به غیب) نداریم. البته مطابق مباحث گذشته، وجود عنصر معرفتی در ایمان با همان معرفت اجمالی در ایمان به غیب سازگار است و مشکلی به بار نمی‌آورد.

در مورد ایمان به خداوند، ایمان به آخرت و ایمان به پیامبران الهی با پیچیدگی کمتری روبرو هستیم. در اینجا حضور عنصر معرفتی و همراهی آن با عنصر عاطفی نمایان‌تر است. ایمان به خداوند در قرآن از طریق توجه دادن به آیات آفاقی و انفسی و دلایلی بی‌شماری که در قرآن تحت عنوان «آیات» و نشانه‌های او آمده است حاصل می‌گردد. ایمان به آخرت نیز مستند به ادله عقلی (مانند کیفیت احیاء و تجدید حیات در طبیعت یا تشابه حیات دوباره انسان با ایجاد حیات

ابتدایی و...) و نیز ادله نقلی، تاریخی مانند احیاء مردگان یا استخوان‌های پوسیده در مقابل دیدگان برخی انبیا یا بدست آنها و... عرضه می‌شود. ایمان به پیامبران الهی نیز معمولاً همراه با قرائن قابل قبول برای مخاطبان و یا با ارائه معجزه بوده است البته ایمان در همه این امور چیزی فراتر از معرفت صرف به اینها بوده است. همان طور که قرآن مکرراً گزارش می‌دهد افرادی بوده‌اند که با دیدن همین آیات و نشانه‌ها و معرفت به آنها، موفق به ایمان نمی‌شدند بلکه عناد می‌ورزیدند و روی برمی‌گرداندند، بنابراین ایمان به آیات الهی نیز که در این دسته از آیات قرآن آمده بود می‌تواند جنبه مقدمی برای اصول سه‌گانه فوق باشد.

ایمان به کتب الهی، وحی و آنچه به عنوان وحی نازل شده است نیز به معنای باور و قبول اصول اساسی دین و شریعت است که برای تأمین سعادت انسان آمده است. گاهی از این امور تحت عنوان «ضروریات دین» یاد می‌شود، علاوه بر اصول سه‌گانه فوق، ایمان اجمالی به امور دیگری مانند: ولایت اهل بیت پیامبر ﷺ حاکمیت عدالت و دادگری بر نظام عالم، مسئول بودن انسان، وجوب نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قصاص و... نیز لازم است یعنی تسلیم و پذیرش بدون اشکال اموری که خداوند به عنوان وحی «ما انزل الیک» بر پیامبر اکرم ﷺ فرو فرستاده است که این تسلیم، اطاعت و عمل به آنها را به دنبال خواهد آورد. بنابراین مفهوم ایمان در این قسمت به معنای تصدیق (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ۴۴۲) اموری است که از جانب خداوند آمده است و این تصدیق به تعلق و نسبت آن به خداوند نیز متوجه است و لذا تعبیر «کتابه» یا «ما انزل الیک» یعنی جنبه‌ی انزال در این موارد عنایت است و این تصدیق مقارن با تسلیم در مقابل آنها است این عنصر تسلیم است که به تبع آن، عمل می‌آید که در اکثر این موارد «ما انزل الیک» عمل به آنها مورد نظر است. ایمان به «ما انزل الیک» یعنی ایمان به تورات، انجیل و سایر کتب الهی که مقصود ایمان اجمالی است نه تفصیلی. (المراغی، بی تا: ۱، ۴۴) مراد ایمان به اصول کلی ادیان است که با ایمان به قرآن «ما انزل الیک» هماهنگ است.

ایمان به فرشتگان نیز ایمان به این امر است که فعل الهی و تدبیر او توسط موجوداتی که وسایط فیض‌اند انجام می‌گیرد. در اینجا نیز ایمان صرفاً همراه یک معرفت بسیار اجمالی در مورد ملائک است که شناختی در مورد اهمیت آنها برای انسان فراهم نمی‌کند و بیشتر ایمان در

اینجا به عنوان پذیرش و تسلیم در مقابل کارگزاران خطا ناپذیر خداوند می باشد بنابراین متعلقات ایمان در مجموع، تفسیری منسجم و هماهنگ از عالم را نشان می دهد که خودش مستلزم وحدت یافتگی روانی و دست یابی به معنایی برای جهان است. «مذهب به عنوان مجموعه ای از اعتقادات، بایدها و نبایدها ارزش های اختصاصی یا تعمیم یافته، یکی از مؤثرترین تکیه گاه های روانی به شمار می رود که قادر است تا معنای زندگی را در لحظه لحظه های عمر فراهم سازد و در شرایط خاص نیز با فراهم سازی تکیه گاه های تبیینی فرد را از تعلیق و بی معنایی نجات دهد.» (بهرامی، ۱۳۷۸: ۵۳)، فیسک و تایلور و زایونک از جمله نظریه پردازانی به حساب می آیند که مذهب را در چارچوب کنش های شناختی آن مورد توجه قرار داده اند. از دیدگاه این محققین، انسان در برابر نظم و انسجامی که پیرامون خود می یابد در تلاش است تا الگوهای فاعلی ساده ای فراهم سازد که بر اساس آن، روابط پیچیده جهان هستی بازنمایی و تفسیر گردد. تمایل به سازماندهی ذهنی این جهان بی کران به عنوان یک ضرورت نخستین مطرح است و هر تلاشی که به ابهام و نبود یقین پایان دهد، در این چارچوب می گنجد. (همان، ۵۱ و ۵۲) از این رو نیاز درونی انسان به معنایابی جهان و سازماندهی ذهنی، شرایط روانی ایمان به تفسیر منسجم از جهان را که مذهب ارائه می دهد فراهم می کند و ایمان به خداوند، روز آخرت و امور دیگری که ذکر شد از این رهگذر تسهیل می گردد. همان طوری که در مجموع ملاحظه شد بررسی متعلقات ایمان، حضور عنصر عاطفی و شناختی را در کنار هم نشان می دهد.

## نتیجه

با توجه به گزاره های قرآنی در این پژوهش ویژگی های مفهوم ایمان را می توانیم در امور زیر خلاصه کنیم:

۱. ایمان مبتنی بر معرفت است؛ ۲. ایمان امری اکتسابی و اختیاری است؛ ۳. ایمان دارای مؤلفه عاطفی است؛ ۴. ایمان مقتضی عمل است؛ ۵. ایمان فراتر از اسلام است؛ ۶. ایمان قابل زیادت و نقصان است؛ ۷. ایمان متعلقات دارد.
- امور دیگری نیز در ارتباط با ایمان بیان شده که یا در ضمن همین اصول آمده و یا قابل

اندراج است. برخی از ویژگی‌ها نیز در ارتباط با آثار و کارکردهای ایمان است که بیان مستقیم ساختار معنایی ایمان نیست؛ گرچه در ایضاح آن می‌تواند مؤثر باشد، الگوی جامعی که بتواند مفهوم ایمان و ساختار معنایی آن را بیان کند، باید امری باشد که ویژگی‌های فوق بر آن قابل انطباق باشد بنابراین مفهوم ایمان، تصدیق منطقی یا معرفت عقلانی نمی‌تواند باشد زیرا این امور فاقد عنصر عاطفی هستند، همان‌طور که تسلیم یا گرایش عاطفی صرف نیز نمی‌باشد؛ زیرا حضور مؤلفه شناختی در آن مشهود است.

ایمان مفهوم مشتمل بر عمل یا التزام عملی نیز نمی‌باشد زیرا ایمان صرفاً مقتضی عمل است و التزام به عمل نیز از ساختار معنایی ایمان قابل استفاده نیست و اگر مراد از التزام عملی به صورت بالفعل و توجه نفسانی به آن باشد، قابل قبول نیست اما اگر التزام عملی را به نوعی آمادگی و انگیزش نفسانی برای عمل برگردانیم که مترادف با همان مقتضی عمل بودن می‌شود قابل قبول است.

بنابراین ایمان به معنای تصدیقی که همراهش آرامش و امنیت خاطر باشد می‌تواند ویژگی‌های فوق را در بر گیرد، تصدیق به معنای فعل ارادی انسان است و لذا اکتسابی و اختیاری است یعنی: عنصر معرفتی در آن حضور دارد. تقارن آن با سکون و امنیت خاطر، نشان دهنده‌ی عنصر عاطفی در مفهوم ایمان است که تسلیم قلبی و قبول مفاد آن می‌باشد هر دو عنصر شناختی و عاطفی ایمان از مقولات تشکیکی است و قابلیت افزایش و کاهش است. تسلیم قلبی در مقابل یک چیز، مستلزم پذیرش لوازم آن نیز هست هر چه این تسلیم و قبول که از همان عنصر عاطفی ایمان (سکون و امنیت خاطر) سرچشمه می‌گیرد قوی‌تر و شدیدتر باشد لوازم و آثار بیشتری را به دنبال خود می‌آورند. اینکه مقتضی عمل است از همین راه ثابت می‌شود؛ یعنی عمل از آثار ایمان است، مثلاً: از آثار ایمان به خداوند، پذیرش دستورات و فرامین او به عنوان راه سعادت و عمل به آنهاست «ایمان جای دادن اعتقاد در قلب است؛ زیرا ایمان از ریشه «امن» است گویا مؤمن امنیتی را نسبت به آنچه ایمان آورده است عطا می‌کند و از شک و تردید که آفت اعتقاد است در امان می‌ماند.

## کتابنامه

### قرآن کریم.

### نهج البلاغه.

- اتکینسون، ر. ال. و دیگران، ۱۳۷۸، *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، انتشارات رشد.
- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۷۹، *مفهوم ایمان در قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ارسطو، ۱۳۶۸، *اخلاق نیکو ماخس*، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران.
- ایزوتسو، توشی هیگو، ۱۳۷۸، *مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای (ویراسته جدید)، تهران، فرزانه.
- ایزوتسو، توشی هیگو، ۱۳۷۸، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش.
- بهرامی، هادی، ۱۳۷۸، *بررسی مؤلفه‌های سازش یافتگی در آزادگان ایرانی*، پایان‌نامه دکترا، تهران، تربیت مدرس.
- پیاژه، ژان، ۱۳۶۷، *دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی*، ترجمه و گردآوری م. منصور و پ. دادستان، تهران، نشر ژرف.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۰، *شرح المقاصد*، تصحیح عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی.
- دادستان، پریخ، ۱۳۷۸، *الگوی آموزشی دینی*، (تکثیر محدود)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب.
- دولاکاپانی، کریستیان، ۱۳۸۰، *تاریخ فلسفه در قرن بیستم*، ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه.
- راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، بی‌تا، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المکتبه المرتضویه.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۶۸، *روان‌شناسی پرورشی* (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، تهران، آگاه.
- شهیدثانی، ۱۴۰۹ ق، *حقایق الایمان*، تحقیق مهدی رجایی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

## چیستی مفهوم ایمان دینی، بررسی مبانی و ویژگی های آن در قرآن □ ۱۱۱

---

شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، *اوائل المقالات*، (مجموعه آثار)، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.  
طباطبایی، محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه المدرسین، مؤسسه نشر اسلامی.

طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.  
غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت دارالقلم.  
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ ق، *اصول الکافی*، بیروت، دارالاضواء.

